

نگاهی به پیام امام خمینی(ره) به گورباچف؛ واکنش‌ها و تحلیل‌ها

به بهانه بیست و هشتمین سالگرد پیام پیامبرگونه امام خمینی(ره) به گورباچف...



به بهانه بیست و هشتمین سالگرد پیام پیامبرگونه امام خمینی(ره) به گورباچف
نگاهی به پیام امام خمینی(ره) به گورباچف؛ واکنش‌ها و تحلیل‌ها
قسمت اول:

امام خمینی(ره) در تاریخ یازدهم دی ماه سال 67 پیامی با مضامینی الهی و به شکلی سنتی همانند پیام رهبران آسمانی خطاب به گورباچف صادر کردند. و در تاریخ سیزدهم دی ماه، آیت الله جوادی آملی، مرضیه حدیده چی دباغ و محمدجواد لاریجانی این پیام را به دست رهبر اتحادیه جماهیر شوروی رساندند. در این جلسه، پیام به زبان روسی ترجمه و در اختیار او قرار گرفت اما وی ابعاد معنوی پیام را که مد نظر امام بود به خوبی درک نکرد و پس از هشت هفته پاسخ رسمی خود را به وسیله وزیر خارجه خود، ادوارد شوارد نادزه خدمت امام تقدیم کرد.

گورباچف در این پاسخ، اهمیت و ارج فراوانی برای نامه امام قائل شده بود و از آنجائی که درک درستی از پیام نکرده بود سعی در تشریح اقدامات خود برای ترویج آزادی‌های سیاسی در شوروی کرده بود و نیز به توجیه دستاوردهای اقتصادی کمونیسم پرداخته بود.

مقاله زیر که به قلم «دکتر جهانگیر کرمی؛ دانشیار روابط بین الملل دانشگاه تهران، عضو شورای علمی ایراس و مدیر گروه مطالعات روسیه در دانشگاه تهران» نگاشته شده و پایگاه خبری تحلیلی «جماران» منتشر کرده، سعی در بررسی ابعاد این پیام کرده است.

* مقدمه

روابط ایران و شوروی در سال‌های پس از انقلاب اسلامی به خاطر تجاوز ارتش سرخ به افغانستان، جنگ تحمیلی عراق بر ایران و حمایت شوروی از عراق و برخورد ایران با احزاب چپ و بویژه حزب توده تیره بود. در سال 1358 بر اساس خاطرات ولادیمیر کوزیچکین مأمور کا. گ. ب در ایران، سفیر شوروی در سه مرحله با امام خمینی(ره) دیدار کرد تا به زعم خویش امام را دلگرم به حمایت کشورش کرده و با سخنان خود بر رویکرد سیاست داخلی و خارجی ایران تأثیر بگذارد، اما امام با بی‌اعتنایی او را به وزارت خارجه حواله داد. تنها ده سال بعد در سال 1367 اما این بار امام بود که با نامه‌ای به رئیس جمهور اتحاد شوروی او را خطاب قرار داد تا بر نگرش کلان او در نگاه به جهان و انسان اثر بگذارد. امام خمینی(ره) در نامه اش به میخائیل گورباچف، آخرین رئیس جمهوری اتحاد جماهیر شوروی، از فروپاشی مکتب کمونیسم سخن گفت و او را به تدبیر در پیام اسلام دعوت کرد. سه سال پس از این نامه شوروی فروپاشید. اساساً این سنت ابلاغ پیام که سبکی کاملاً سنتی و دینی دارد در دین اسلام امری مسبوق به سابقه است و بسط این تجربه سنتی در دوران معاصر و برای اثرگذاری بر یکی از مقاطع حساس تاریخ بشری و تحول سیستمی بین المللی در دوره ای که بعدها با عناوینی چون پایان تاریخ یا آغاز درگیری‌های تمدنی و فرهنگی نام می‌گیرد موضوع قابل بحثی است.

در این نوشته کوشش شده تا ماهیت و بسترهای اصلی صدور نامه امام به گورباچف و واکنش‌ها به آن، مورد بحث قرار گیرد. از این نگاه، نامه حضرت امام خمینی(ره) یک دعوت به شکل سنتی و با زبان و منطق دینی و فلسفی است و این موضوع سه دهه بعد به شکل دیگری با نامه آیت‌الله خامنه‌ای به جوانان اروپا اما به شکل یک متن برای روشنگری و با زبان اقناعی بیان شده است. هدف نگارنده در این نوشته بیشتر آن است که با مروری بر محتوای این نامه، واکنش‌های مختلف به آن در داخل شوروی و سپس روسیه و نیز تفاسیر مربوط به آن در داخل و خارج، متنی توصیفی و تحلیلی را در اختیار خوانندگان قرار دهد تا واقعیت امر را در حد درک و دریافت خود معرفی کند. نگارنده برای این منظور کوشید تا تحلیل‌ها و داده‌هایی را در مورد این موضوع از طریق شماری از دانشگاهیان روسیه که در آن زمان از موضوع اطلاعاتی داشته‌اند، گردآوری کند. اما بیشتر آنها بر این نکته تأکید داشتند که به خاطر فضای رسانه ای آن زمان امکان طرح و بحث جدی و فراگیر در مورد آن پیام وجود نداشته و از این رو

تا سالهای بعد که شوروی فروپاشید و رایزنی فرهنگی ایران اقدام به انتشار متن نامه کرد کمتر مورد توجه محافل دانشگاهی قرار گرفت.

-قسمت اول-

یک: نگاهی به محتوای پیام

در نخستین روز سال 1989

(11 دی 1367) نامه تاریخی امام خمینی(ره) خطاب به میخائیل گورباچف، آخرین رئیس جمهور شوروی درباره نابودی کمونیسم و ضرورت پرهیز از اتکای به غرب منتشر شد. امام خمینی(ره) در نامه خود از صدای شکسته شدن استخوانهای مارکسیسم سخن به میان آورد و وی را از روی آوردن به غرب برای حل مشکلات اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی برحذر داشت. امام نوشته‌اند: «از آنجا که پس از روی کار آمدن شما چنین احساس می‌شود که جنابعالی در تحلیل حوادث سیاسی جهان، خصوصاً در رابطه با مسائل شوروی، در دور جدیدی از بازنگری و تحول و برخورد قرار گرفته اید، و جسارت و گستاخی شما در برخورد با واقعیات جهان چه بسا منشأ تحولات و موجب به هم خوردن معادلات فعلی حاکم بر جهان گردد، لازم دیدم نکاتی را یادآور شوم. هر چند ممکن است حیطه تفکر و تصمیمات جدید شما تنها روشی برای حل معضلات حزبی و در کنار آن حل پاره ای از مشکلات مردمتان باشد، ولی به همین اندازه هم شهادت تجدید نظر در مورد مکتبی که سالیان سال فرزندان انقلابی جهان را در حصارهای آهنین زندانی نموده بود قابل ستایش است. و اگر به فراتر از این مقدار فکر می کنید، اولین مسئله ای که مطمئناً باعث موفقیت شما خواهد شد این است که در سیاست اسلاف خود دایر بر «خدازدائی» و «دین‌زدائی» از جامعه، که تحقیقاً بزرگترین و بالاترین ضربه را بر پیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدید نظر نمایید؛ و بدانید که برخورد واقعی با قضایای جهان جز از این طریق میسر نیست. البته ممکن است از شیوه‌های ناصحیح و عملکرد غلط قدرتمندان پیشین کمونیسم در زمینه اقتصاد، باغ سبز دنیای غرب رخ بنماید، ولی حقیقت جای دیگری است.

شما اگر بخواهید در این مقطع تنها گره‌های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده‌اید، که دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند؛ چرا که امروز اگر مارکسیسم در روش‌های اقتصادی و اجتماعی به بن بست رسیده است، دنیای غرب هم در همین مسائل، البته به شکل دیگر، و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است.» (صحیفه امام؛ ج 21، ص 220-221)

در ادامه مرقوم داشته‌اند: «جناب آقای گورباچف، باید به حقیقت رو آورد. مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست. همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن بست کشیده و یا خواهد کشید.

مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است. جناب آقای گورباچف، برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد؛ چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست؛ چرا که مکتبی است مادی، و با مادیت نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت، که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به در آورد.» (همان جا).

از نگاه امام «امروز دیگر چیزی به نام کمونیسم در جهان نداریم. ولی از شما جداً می‌خواهم که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم، گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوید. امیدوارم افتخار واقعی این مطلب را پیدا کنید که آخرین لایه‌های پوسیده هفتاد سال کژی جهان کمونیسم را از چهره تاریخ و کشور خود بزدانید. امروز دیگر دولت‌های همسو با شما که دلشان برای وطن و مردمشان می‌تپد هر گز حاضر نخواهند شد بیش از این منابع زیرزمینی و رو زمینی کشورشان را برای اثبات موفقیت کمونیسم، که صدای شکستن استخوان‌هایش هم به گوش فرزندان‌شان رسیده است، مصرف کنند.» (همان؛ ص 221-222)

نکته مهم دیگری که امام یادآور شده‌اند آن است که: «وقتی از گلدسته‌های مساجد بعضی از جمهوری‌های شما پس از هفتاد سال بانگ «الله اکبر» و شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت(ص) به گوش رسید، تمامی طرفداران اسلام ناب محمدی(ص) را از شوق به گریه انداخت. لذا لازم دانستم این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر به دو جهان بینی مادی و الهی بیندیشید. مادیون معیار شناخت در جهان بینی خویش را «حس» دانسته و چیزی را که محسوس نباشد از قلمرو علم بیرون می‌دانند؛ و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد موجود نمی‌دانند.

قهرآ جهان غیب، مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت، را یکسره افسانه می‌دانند. در حالی که معیار شناخت در جهان بینی الهی اعم از «حس و عقل» می‌باشد، و چیزی که معقول باشد داخل در قلمرو علم می‌باشد گر چه محسوس نباشد. لذا هستی اعم از غیب و شهادت است، و چیزی که ماده ندارد، می‌تواند موجود باشد. و همان طور که موجود مادی به «مجرد» استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است.

قرآن مجید اساس تفکر مادی را نقد می‌کند، و به آنان که بر این پندارند که خدا نیست و گرنه دیده می‌شد.» (همان؛ ص 222) در پایان‌نامه حضرت امام یادآور شده‌اند که: «تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این گونه مسائل قویاً دست دارند، راهی قم گردانید، تا پس از چند سالی با توکل به خدا از عمق لطیف باریکتر ز موی منازل معرفت آگاه گردند، که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد.

جناب آقای گورباچف، اکنون بعد از ذکر این مسائل و مقدمات، از شما می‌خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید. و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزش‌های والا و جهان شمول اسلام است که می‌تواند وسیله راحتی و نجات همه ملت‌ها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید.

نگرش جدی به اسلام ممکن است شما را برای همیشه از مسئله افغانستان و مسائلی از این قبیل در جهان نجات دهد. ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان کشور خود دانسته و همیشه خود را در سرنوشت آنان شریک می‌دانیم. با آزادی نسبی مراسم مذهبی در بعضی از جمهوری‌های شوروی، نشان دادید که دیگر این گونه فکر نمی‌کنید که مذهب مخدر جامعه است. راستی مذهبی که ایران را در مقابل ابرقدرتها چون کوه استوار کرده است مخدر جامعه است؟ آیا مذهبی که طالب اجرای عدالت در جهان و خواهان آزادی انسان از قیود مادی و معنوی است مخدر جامعه است؟ آری، مذهبی که وسیله شود تا سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، در اختیار ابرقدرتها و قدرت‌ها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جدا است مخدر جامعه است. ولی این دیگر مذهب واقعی نیست؛ بلکه مذهبی است که مردم ما آن را «مذهب آمریکائی» می‌نامند.

در خاتمه صریحاً اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگترین و قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام به راحتی می‌تواند خلأ اعتقادی نظام شما را پر نماید. و در هر صورت، کشور ما همچون گذشته به حسن همجواری و روابط متقابل معتقد است و آن را محترم می‌شمارد. (همان؛ ص 225-226) در مجموع می‌توان مهم‌ترین مفاهیم مطرح شده در این نامه را چهار مفهوم زیر دانست:

الف) به هم خوردن معادلات جهان؛

ب) ضرورت باور به خدا در شکل دهی به نظام‌های جدید؛

ج) دعوت به دین اسلام؛

د) احترام به روابط دو کشور.

اما موضوع محوری در نامه

امام خمینی (ره) همان امر ابلاغ و دعوت است که در ادامه به نحوه انجام آن می‌پردازیم. منظور امام آن بود که معادلات سیاسی جهان در حال تغییر است و کمونیسم در آینده جایگاهی در این معادلات نخواهد داشت و دولت شوروی نیز باید انتخاب دیگری داشته باشد و در آن انتخاب الزاماً مجبور نیست که ایدئولوژی رقیب را بپذیرد. بلکه با توجه به مشکلات مادی گرائی و دوری از امر الهی در هر دو ایده رقیب (کمونیسم و لیبرالیسم) می‌تواند اسلام را برگزیند. البته در آن شرائط طبعاً امکان چنین انتخابی عملاً وجود نداشت اما منطق امام خمینی (ره) در این موضوع بسیار تکلیف‌گرایانه بود.

اگر چه عملگرائی در سیره سیاسی امام خمینی (ره) در موضوع‌های مختلف وجود داشته است اما در این رابطه کاملاً بر اساس تکلیف دینی به عنوان یک رهبر مذهبی عمل کرده‌اند. در فراز بعدی مباحث این تکلیف‌گرائی به روشنی بیان شده است.

دو. پیام از نگاه ابلاغ‌کنندگان آن

حضرت آیت‌الله جوادی‌آملی اهدای نامه تاریخی امام خمینی (ره) به گورباچف را شرح داده‌اند.

از نگاه ایشان «هیئت اعزامی مصمم بود، ضمن حفظ احترام متقابل و رعایت کمال ادب، که از وظائف بین‌المللی اسلام به شمار می‌آید و اختصاصی به گروه خاص ندارد، لسان پیام امام (ره) را با زبان تعلیم و ارشاد ادا کند نه با لسان دیپلماسی و هرگز قول فضل الهی را با هزل مجاز در عرف دیپلمات نیالاید و صلابت دعوت به توحید را در پای تعارف رایج سیاست بازان، به ذهن و ذهن ذبح نکند، بلکه به عنوان رسول امین، مضمون پیام والا را با آهنگ تدریس القاء نماید، نه به صورت قرائت الفاظ و گزارش صورت و بدین منظور قبلاً از خروج از اقامتگاه، نمازی خوانده شد و از ذات اقدس خداوند با نیاز تقاضا شد.

با احساس آرامش روح و عدم اعتناء به کاخ کرم‌لین و با ابلاغ پیام در چهره تعلیم و تبیین مضامین بلند آن در کسوت تدریس، سروش‌هاتف غیبی این چنین شنیده شد: «قال قد اوتیت سؤلک یا موسی» (طه/36) و هم اکنون با سقوط قدرت‌های سیاسی احزاب کمونیستی در مدت کوتاه و انحلال بسیار از مراکز اقتدار آن صلاهی سفیران الهی به گوش همگان می‌رسد: «فاحذّناه و جئوده فئبدناهم فی الیم...» (قصص/40). کیفیت ابلاغ پیام به این سبک بود که تمام کلمات آن همراه با توضیح ضروری برخی از موارد، به خوبی قرائت می‌شد، سپس مترجمان ویژه کرم‌لین آن را برای جناب گورباچف و دو نفر دیگر که حضور داشتند، ترجمه می‌کرد و اگر مطلبی برای خود ترجمه‌کننده قابل درک نبود، سؤال می‌کرد و با تبیین و تفسیر لازم بعد از درک کامل، آن را با ترجمه روسی به رهبر شوروی منتقل می‌کرد، در خلال قرائت پیام و ترجمه آن، که 65 دقیقه طول کشید، نکات مهم پیام را شخص گورباچف یادداشت می‌کرد. از این جهت، بعد از استماع خطوط اصلی پیام، تمام پیش‌داورها و پیش‌فرض‌های رهبران کرم‌لین سراب گونه سر از آب و خواب بر آورد و جواب مناسب با اندام موزون این پیام آسمانی عاجلاً ندادند، بلکه آجلاً هم راجل ماندند.»

(http://www.imam-khomeini.ir/17_21562)

در ادامه ایشان نوشته‌اند: «رهبر شوروی بعد از استماع دقیق و درک منظور امام (ره) با تأنی کامل، که کشف از تدبیر در پاسخگوئی می‌کرد، شروع به جواب کرد و مدتی که برای سخنان جناب گورباچف و دریافت پاسخ نهائی از طرف هیأت اعزامی صرف شد، جمعاً در حدود یک ساعت بود. عصاره مطالبی که ایشان گفتند و مترجم صحنه ملاقات آن را به فارسی برگرداند، عبارت از این بود: از فرستادن نامه امام خمینی (ره) تشکر می‌کنم.

در فرصت مناسب جواب آن را خواهم داد. مضمون آن را به علمای شوروی اعلام می‌داریم. ما قانون آزادی ایمان را در دست

تصویب داریم. من قبلاً گفتم با داشتن ایدئولوژی‌های مختلف می‌توان با حسن همجواری در کنار هم زندگی کرد. امام خمینی(ره) ما را به دین اسلام دعوت نموده است. آیا ما هم ایشان را به مکتب خودمان دعوت کنیم؟ (در اینجا لبخند زد و دوباره گفت: این یک شوخی است.) این دعوت یک نحوه دخالت در شؤون کشور دیگر محسوب می‌شود، زیرا هر کشوری در انتخاب مکتب آزاد و مستقل می‌باشد.

هیئت اعزامی از ایران با دریافت این مطالب، بررسی کرد که مهمترین بند جواب همان بند اخیر آن است که نشانه برخورد سیاسی با نامه امام خمینی در آن به چشم می‌خورد، نه برخورد فرهنگی و تعلیمی محض و با پندار سیاسی بودن، داخل در دخالت در کشور اجنبی خواهد بود، که با این ترتیب اصل نامه و فرستادن پیام زیر سؤال می‌رفت.».

(http://www.imam-khomeini.ir17_21562).

ادامه دارد...